سرقت ادبی آقای ...

برای اقتباس از شعر و فیلمنامه و رمان یا هر نوشتهء ادبی‏ دیگر،معیارهایی مرسوم و متداول بوده است.شاعری‏ بیتی از شعر یک شاعر را می‏آورد و شعر خود را بر مدار آن می‏سراید.

شاهنامه منصوری،شاهنامه‏ فردوسی...یا مثلا از روی‏ رمانهای کلاسیک چندین و چند فیلم ساخته می‏شود.در این موارد فیلمنامه‏نویس هم‏ مرجع خود را به خواننده و بیننده‏ معرفی می‏کند،تا از بعد معنوی‏ دین خود را ادا کرده باشد،و همه مطابق قانون کپی‏رایت‏ یا حقوق مصنفان و مؤلفان دین‏ مادی خود را ادا می‏کند که مسائل حقوقی آن‏ مورد بحث ما نیست.

در میان روشنفکران داستان‏نویس و فیلمنامه‏نویس کشور ما عده‏ای هستند که به راحتی سرقت ادبی می‏کنند و کاری‏ با اقتباس یا هر عنوان پسندیدهء دیگری ندارند.

ساحت نویسنده‏ای چون صادق هدایت را چه به‏حق و چه نابه‏حق چنان بالا برده‏اند که نمی‏شود به همین سادگی‏ ایرادی بر او وارد کرد.تنها می‏توان گفت خوانندهء نکته‏بین، کتاب«یادداشتهای زیرزمینی»داستایفسکی را در کنار «بوف‏کور»صادق هدایت بخواند و خود به داوری بنشیند- لازم به یادآوری است که یادداشتهای زیرزمینی حدود شصت‏ سال قبل از بوف‏کور نوشته شده است.ولی یک کار ژرف‏ هنری و دومی اقتباس بومی‏شده از اولی است-در سالهای‏ هفتاد تا هفتاد و پنج اکثر فیلمنامه‏هایی که در شواری بررسی‏ رد می‏شدند،مدتی بعد با اندک تغییراتی به دست کارگردانان‏ حرفه‏ای ساخته می‏شد و به اکران عمومی درمی‏آمدند.

نمونه‏های زیادی را می‏شود عنوان کرد که برحسب رسم‏ معمول،پیگیری در این ارتباط بی‏نتیجه است.شاید هم از فردا تکراری بودنش موضوعی معمولی هم باشد.

با این پیش‏زمینه،می‏خواهیم شاهکار سرقت ادبی آقای‏ محمود گلابدره‏ای را که خود نویسنده‏ای مجرب و دارای‏ پیشینه ادبی‏اند به تماشا بنشینیم.نخست کتاب«نگارش‏ فیلمنامه داستانی سرگئی ایزنشتین»با ترجمه آقایان مسعود مدنی-احمد ضابطی جهرمی چاپ اول 1368 را از نظر می گذرانیم.

در این کتاب که جزئی از تدریسهای تئوری ایزنشتین در مسفیلم بوده است،در فیلمنامه داستانی کوتاه آورده شده است.

ایرنشتین برای نشان‏دادن دید سطحی و دید عمقی،هر دو فیلمنامه را در حضور دانشجویان بررسی می‏کند.فیلمنامه‏ اولی و سطحی نوشته شده به نام«پرچم»نوشته«ان‏ شپیکوسکی»است.

پیرزنی تعدادی از فاشیستهایی که شهر کوچک‏شان را خالی از سکنه کرده‏اند و در حال پیشروی‏اند تا شهر را در اختیار خود بگیرند استقبال کرده از آنها پذیرایی می‏کند تا بتواند با

سرقت ادبی‏ آقای...

محرم‏کردن آنها راه بازگشت اهالی شهر و پارتیزانهای شوروی را فراهم سازد.

هرچه مواد غذایی ذخیره دارد می‏پزد و در آن سم مهلک می‏ریزد.از آنجایی‏ که نگران است مبادا فاشیستها به‏ غذای زهرآگینی که به آنها می‏دهد مظنون بشوند،خودش نیز از همان‏ غذای زهرآگین می‏خورد و با آنها می‏میرد.

نسخه دوم همین مضمون، فیلمنامه‏ای است از«ال لئونوف»که به‏ گونه‏ای دراماتیک‏تر آن را روایت می‏کند و گروههای داستانی قابل‏باور برای بیننده ایجاد می‏کند.ایزنشتین در بررسی تفاوت دو فیلمنامه، دانشجویان و فیلمسازان را در راستای برنامهء ساختن فیلمهای کوتاه جنگ میهنی اهداف را مشخص و موفقیت فیلمنامه لئونوف را تشریح‏ می‏کند.

در داستان ایرانی«ننه»آقای محمود گلابدره‏ای‏ (کتاب«گزیده داستانهای کوتاه در زمینهء جنگ تحمیلی و دفاع مقدس از مطبوعات ایران»،دفتر مطالعات ادبیات داستانی؛ مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛تاریخ چاپ اول 1375)نویسندهء نام«پیوتر»شوهر پیرزن فیلمنامهء«پرچم»را«جمشید»گذاشته است و در ضمن‏ نام پیرزن فیلمنامه را هم که«ماروسیا»است به«ننه کوکب» تغییر داده است و شهر کوچک را نیز به دهکده تبدیل کرده‏ است.به جای خوراک اوکراینی،آش رشته سرو می‏شود و پارتیزانها هم بسیجی شده‏اند و به جای جنگل به کوهها پناه‏ برده‏اند.بعد از آمدن عراقیها،ننه کوکب در آشی که می‏پزد، زهری می‏ریزد و آنها را به عراقیها می‏خوراند و خود نیز همراه‏ با آنان می‏خورد و از دنیا می‏رود.

راستی این کارها اگر اسمش سرقت ادبی نیست،پس چه‏ نامی برازنده آن است؟گول‏زدن وزارت ارشاد،خواننده و یا گرفتن مبلغی به عنوان حق تألیف؟!راستی در این میان نقش‏ به اصطلاح مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی چیست؟آنها چه‏چیزی را تحقیق و مطالعه کرده‏اند؟و آیا همین هزینه هدر دادنها نیست که به فرهنگ دفاع مقدس ضربه‏زده است؟

البته از انصاف نباید دور شد.در کتاب مجوعه داستانها، آثار ارزشمندی از دیگر نویسندگان هم چاپ شده است.چنانچه‏ داستانی به نام«اسیر»نوشته آقای داریوش عابدی یک شاهکار است.بی‏انصافی است آن داستانهای ارزشمند را در کنار داستان‏ «ننه»قرارداده و در یک کتاب چاپ کنند.گویا در سالهای‏ گذشته بر مبنای داستان«ننه»مجموعه‏ای هم از تلویزیون‏ پخش شده است با بازی خانم تانیا جوهری در نقش ننه،ظاهرا معادله چند مجهولی هم است.آیا مجموعه تلویزیونی از دست‏ آقای گلابدره‏ای برداشت کرده‏اند یا بالعکس!شاید هم ایزنشتین‏ که فیلمهای کوتاه جنگی در سال‏های 1-1940 می‏ساختند از آقای محمود گلابدره‏ای سرقت کرده‏اند!